

براساس آموزه‌های دینی، اهمیت توجه به مشکلات دیگران و همه چیز را برای خود نخواستن آن قدر است که اگر نتوانیم مستقیماً مشکل دیگری را حل کنیم، نبایستی دست از ریزنی و وساطت برداریم. امام صادق (علیه السلام) به یکی از یاران خود به نام «رفاعة» فرمودند: «ای رفاعة! به خداوند محمد و علی ایمان نیاورده است کسی که هرگاه برادر مؤمنش برای رفع حاجتی نزد او برود، او با رویی باز با وی روبه رو نشود. [باید] اگر بتواند مشکل او را حل کند، والا نزد دیگران برود تا خواسته او را برآورد. اگر کسی غیر از این باشد، هیچ‌گونه ولایت و رابطه‌ای میان او و ما نیست.» (اخلاق عملی / ۴۹۳)

جالب توجه اینکه مراجعه مردم به ما برای حل و فصل مشکلات خود، دریچه لطف الهی است که بر زندگی ما باز شده است. چنان‌که مضمون این نکته در روایتی از امام حسین (علیه السلام) آمده است: حضرت زهرا (علیها السلام) در شب عروسی لباس نو خود را به فقیر بخشید و خود با لباس معمولی به خانه شوهر رفت. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این بخشش سؤال کرد، بی‌بی دو عالم به آیه نود و دو از سوره مبارکه آل عمران اشاره نمود: «هرگز به نیکی نمی‌رسید، مگر از آنچه دوست دارید اتفاق کنید»

مفسران شأن نزول آیات اول سوره مبارکه «دهر» را ایثاری می‌دانند که خاندان علی (علیه السلام) به یتیم و مسکین و اسیر کردند.

... و این حکایت:

امام حسن مجتبی (علیه السلام) نقل می‌کند که شب جمعه‌ای مادرم تا صبح عبادت کرد و برای یکایک افراد دعا نمود؛ اما نامی از خودش نبرد. صبح که شد از مادرم پرسیدم: دیشب برای همه دعا کردید؛ الا برای خودتان. مادرم گفت: اول همسایه، سپس خانه.

لقمان حکیم دوست خوب را مانند درخت خرما می‌داند که افراد از سایه و میوه و هیزمش استفاده می‌کنند. جان کلام اینکه اسلام، نه تنها ما را از خودمحوری و همه چیز را برای خود خواستن نهی کرده؛ بلکه به ایثار یعنی مقدم داشتن دیگران بر خود سفارش می‌کند. چه زیباست به جای آنکه جوشش همه دیگ‌ها را برای خود بخواهیم، به پاسخ کشاورزی توجه کنیم که به انوشیروان گفت:

دگران کاشتند و ما خوردیم

ما بکاریم و دیگران بخورند

و نظامی چه زیبا سروده است:

زباغی که پیشینیان کاشتند

پس آیندگان میوه برداشتند

چو کشته شد از بهر ما چند چیز

ز بهر کسان ما بکاریم، نیز

اشاره کرده، عبارتند از:

«دنیا پس مرگ من چه دریا، چه سراب»

«پس از ما گو جهان را آب گیرد»

«چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است.»

هم چنین ضرب المثل‌هایی نظیر «شکم ما که سیر است، هرچه شکم گرسنه است پاره باد» و یا «خرت را بران» و...

دیگی که برای من نجوشد...

موضوع این شماره، این ضرب المثل است:

«دیگی که برای من نجوشد، سرسگ در آن بجوشد»

محور این ضرب المثل چیزی است به اسم «خود» و همه چیز را برای خود خواستن.

برخی دیگر از ضرب المثل‌هایی که می‌توان در این قالب قرار داد و مرحوم دهخدا در امثال و حکم به آن‌ها

بدقول معروف

ابوالفضل علی دوست ابرقویی

حکایت

«جبران خلیل جبران» نویسنده لبنانی الاصل حکایت جالب توجه‌ای نقل می‌کند:

در یکی از روزهای خردامه، ساقه علفی به سایه درخت کهنسالی نگاه کرد و گفت: «کمی آرام بگیر! تو با تکان خوردن‌های مداوم خود آرامش مرا برهم می‌زنی» سایه گفت: «من نیستم که تکان می‌خورم. به آسمان نگاه بکن. در آن جا درختی است که تکان می‌خورد.» ساقه علف به آسمان نگاه‌های کرد و پس از دیدن درخت گفت: «عجب! آنجا علفی است از من بزرگ‌تر!» (حمام روح / ۸۲) هم چنین آورده‌اند که: «مردی بود کور مادرزاد. آرزو داشت روزی دیده‌اش باز شود و تا برای یک بار هم که شده چیزی از زیبایی‌های عالم را در قاب دیدگان ذخیره کند.» سال‌ها عجز و لایه کرد، تا اینکه در یک روز آفتابی برای چند لحظه چشمش بینا گردید و از قضا در همان دم خروس بزرگی را ملاحظه نمود و دوباره به حالت اول برگشت.

از آن پس هرکس راجع به یکی از دیدنی‌هایش صحبت می‌کرد، این مردکور می‌گفت: آنچه تو دیدی زیباتر از خروسی بود که من دیدم؟»

آدم‌هایی که دوست دارند همه دیگ‌ها برای آن‌ها بجوشند و همه آب‌ها برای آن‌ها غلغل کنند، همان علف کوچکی را می‌مانند که خود را محور ارزیابی درخت کهنسال قرار داد و آن را هم یک ساقه علف - البته اندکی بزرگ تر - دید؛ و کوری را می‌مانند که خروس دیده شده خود را بهترین آفریده پروردگار می‌پندارند.

بیگانه با عملکرد ائمه

اگر شخص این ضرب المثل را مبنا و محور زندگی قرار دهد، از سیره و روش معصومین دورتر می‌گردد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هرکس صبح کند و اندیشه پرداختن به امور مسلمین نداشته باشد، مسلمان نیست» (اسلام او کامل نیست) و نیز بالاتر از آن فرمودند: «هرکس صدای فریاد خواهی دیگری (ولو غیرمسلمان) را بشنود و پاسخ ندهد، مسلمان نیست.» (اسلام او کامل نیست) (بنیان مرصوص / ۷) هم چنین از فرمایشات امام صادق (علیه السلام) است که: «مؤمنان خدمتگزار یکدیگرند»

خودمحوری

آن‌گونه که گفتیم این ضرب المثل بر محور «خود» دور می‌زند.

«خود» چیزی نیست جز مجموع غرایزی که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است.

در خصوص این غرایز به دو نکته باید توجه کرد:

الف) غریزه‌ها در وجود انسان ابزار و ادوات ادامه زندگی‌اند و بدون وجود آن‌ها نمی‌توان زندگی کرد. غرایزی مانند محبت به ذات، محبت به مال، میل به بقا، نیاز به خوراک و غرایزی از این دست.

ب) آنچه می‌تواند این غرایز را در خدمت انسان قرار بدهد (نه انسان را تسلیم آن‌ها کند) آن است که در استفاده از این غرایز راه تعادل و میانه پیش گرفته شود. هرگونه زیاده‌روی و مهمل گذاشتن این غرایز موجب انحراف زندگی از مسیر منطقی و تعادل می‌گردد.

زیاده‌روی در استفاده از غرایز‌شان انسان را از مرتبه چهارپایان نیز فروتر می‌برد. در مقابل، معطل گذاشتن این غرایز، شخص را دچار سستی و رخوت می‌سازد و انگیزه زندگی را از او می‌گیرد.

پیروی از «عقل» به عنوان معیاری که می‌تواند تعادل را در استفاده از غرایز نشان بدهد، توصیه‌ای است که در کلام معصومین (علیهم السلام) دیده می‌شود. این نکته در بیانی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«به راستی که خداوند در وجود ملائک عقل بدون شهوت و در چهارپایان شهوت بدون عقل؛ اما در فرزند آدم هر دو را قرار داد. پس اگر انسان عقل بر هوس پیروز شد، از ملائک هم بالاتر می‌رود و اگر شهوت بر عقل پیروز گردید، از چهارپایان نیز فروتر خواهد شد.»

حرف درستی است اگر بگوییم مبنای اخلاق و عرفان اسلامی ایجاد تعادل میان غرایز است و اینکه انسان در استفاده از غرائز خدادادی نه تندروی کند و نه کندروی تا به پیامدهای منفی این دو حالت دچار نگردد.

پیامدهای منفی

توجه بیش از حد به خود، عدم توجه به حقوق دیگران، همه چیز را برای خود خواستن و منفعت‌طلبی بیش از اندازه، از پیامدهای منفی به کار بستن این ضرب المثل است.

اگر دامنه کاربرد این ضرب المثل را در این اندازه بدانیم که انسان بایستی منافع خود را در اندازه‌گذاران امور و در حد ضرورت تعامل و مراوده با افراد اجتماع در نظر بگیرد، همان تعادل منطقی‌ای که قابل قبول است. در واقع این مقدار، ضرورتی است که زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند. بیش تر از آن همان بار منفی‌ای است که این ضرب المثل در پی دارد.